

نهایی شدن توافقات وزارت کار و آی. ال. ا و چشم انداز شکل های کارگری

مقطع اساسا در اختیار شوراهای اسلامی کار بوده است؛ وجود نداشته باشد. علاوه بر این؛ هیئت یاد شده در عین حال خواهان تدوین قانون و مقررات تشکل های صنفی گردید که حق کارگران را در ایجاد تشکیلاتی به انتخاب خودشان به رسمیت بشناسد!

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار؛ البته حرف زیادی برای زدن نداشتند. آنان ضمن پذیرش عدم تطابق ساختار شوراهای اسلامی کار با معیارهای ILO؛ نق زنان عقب نشستند. آنها بر سراسر مسئله مشکلی نداشتند اما انتظارشان این بود که در این تحولات و در پروسه تدریجی ایجاد سندیکاها و انجمن های

صفحه ۲

هیئت اعزامی ILO به ریاست برنارد جرنیگان؛ بعد از دیدارش از جمهوری اسلامی در سال گذشته؛ ساختار شورا های اسلامی کار و تشکیلات خانه کارگر را " ناقص مفهوم واقعی آزادی سندیکاها" مندرج در مقاله نامه ۸۷؛ ILO دانست. این هیئت همان زمان؛ به عنوان ساده ترین و نزدیک ترین راه رسیدن به سندیکاها و تشکل های "مستقل و آزاد" مورد نظر خود و برای تحدید شوراهای اسلامی کار؛ اصلاح تبصره ۴ از ماده ۱۳۱ قانون کار را مطرح کرد؛ به نحوی که کارگران در هر واحد تولیدی مجاز به داشتن سه تشکل؛ شورای اسلامی کار؛ انجمن صنفی و نماینده کارگران باشند و در این مورد انحصار و حق ویژه ای که تا این

به دنبال بالاگرفتن بحث وجدل میان مسئولین وزارت کار رژیم و سران شورا های اسلامی کار و خانه کارگر؛ پیرامون توافقات این وزارتخانه با نمایندگان ILO در تهران در باره تشکیل انجمن های صنفی کارگری (از این پس سندیکاها) و انجام تغییرات در فصل ششم قانون کار که اعتراض این آخری ها را در پی داشت؛ محسن خواجه نوری؛ معاون وزیر کار رژیم در امور تنظیم روابط کار؛ در جمع خبرنگاران اعلام کرد که هیچگونه تغییری در قانون کار و مقررات مربوط به تشکل ها اعمال نشده است. سایت خبری ایلنا؛ هفتم شهریور از قول معاون وزیر کار خبر داد که به زودی (مهرماه) چهارمین " همایش ملی کار" با ترکیب یکسان نمایندگان کارگری؛ کارفرمایی و دولت برگزار می شود و مباحث مربوط به تشکیل سندیکا و هرگونه تغییری در فصل ششم قانون کار؛ در یک "شورای سه جانبه ملی" با حضور نمایندگان کارگری؛ کارفرمایی و دولت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تصمیمات اصلی توسط اعضا این شورا؛ اتخاذ خواهد شد.

این درحالیست که وزارت کار جمهوری اسلامی؛ طبق نظر و رهنمود های نمایندگان ILO که به درخواست دولت جمهوری اسلامی و برای شناخت و ارزیابی دقیق تر از تشکل های موجود و سنجش درجه انطباق شوراهای اسلامی کار با معیارهای ILO از جمله با مفاد مقاله نامه شماره ۸۷ و نیز بررسی شرایط ایجاد تشکل های جدید و در نهایت به هدف "گمک" به ایجاد تشکل های "آزاد و مستقل" مهر ماه سال گذشته به ایران رفته بودند؛ زمینه دستکاری و تغییر فصل ششم قانون کار را که مربوط به تشکل های کارگری و کارفرمایی است؛ تدریجا فراهم ساخته و در مورد کنار زدن شوراهای اسلامی کار و ایجاد سندیکاها و کارگری از نوع سندیکا یا انجمن صنفی روزنامه نگاران و انجمن صنفی رانندگان؛ به توافقات ضمنی دست یافته بودند.

مصاحبه نشریه کار با رفیق بابک

به مناسبت

سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ صفحه ۸

۳۰ سال از کودتای شیلی گذشت

آن است که مشاطه گران نظم ضد انسانی سرمایه بتوانند آن را به گونه ای دیگر جلوه دهند. گذشته از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در اواسط دهه ۷۰ قرن گذشته میلادی؛ یعنی روز ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ نیز تمام مردم شیلی شاهد بودند که چکمه پوشان نظامی با دستور و هدایت مستقیم مقامات عالی رتبه دولت آمریکا و با پول شرکت های عظیم امپریالیستی نظیر ITT و PepsiCola به خیابان ها آمدند و طی یک کودتای خونین دهها هزار نفر از کارگران و زحمتکشان این کشور را به خاک و خون کشیدند.

زمینه های این پورش خونین به دستاوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان شیلی به اواخر دهه ۷۰ بازمیگردد. ۴۳ سپتامبر سال

روز ۱۱ سپتامبر همه جا صحبت از دومین سالگرد وقایع شهر نیویورک؛ فرو پاشی دو آسمان خراش مرکز تجارت جهانی و کشتار تعدادی از مردم بی دفاع این شهر بود. اما این روز تنها یادآور وقایع سپتامبر ۲۰۰۱ نیست. گویی این طنز تلخ تاریخ است که این روز باید یادآور واقعه ای دیگر و کشتار وحشیانه امپریالیست ها در گوشه دیگری از جهان باشد. دستگاه های تبلیغاتی وابسته به مراکز بزرگ مالی بنابه وظیفه خود باید گذشته ننگین امپریالیست ها را در هاله ای از ابهام بپوشانند و تخم فراموشی را در میان توده های مردم بپاشند تا از این رهگذر چهره کریه اربابان نشان کمزردر انظار مردم عربیان

نهایی شدن توافقات وزارت کار و ...

صنفي؛ اين نهادها و يا دست كم سران آنها نيز به بازي گرفته شوند به نحوي كه آنها حتي المقدور بتوانند جا وموقعيت تاكنوني خود را حفظ كنند ويا در هر حال سهم آنها نيز در نظر گرفته شود و از جاياگاه رضايت بخشي برخوردار گردند.

خانه كارگر و شوراهای اسلامی کار که تا قبل از این رویداد هم، در میان کارگران به شدت بی اعتبار و منفور بودند و به تدریج از شمار و اهمیت آنها کاسته می شد؛ از این پس در سطح وسیع تر و ابعاد گسترده تری زیر فشار قرار گرفتند. رویگردانی دولت اسلامی از این نهادهای کنترول و جاسوسی که عمری را در خدمت حکومت سرمایه داران به تلاش برای مهار و انحراف مبارزه کارگری گذرانده بودند؛ اما اکنون دیگر نه فقط نمی توانستند نقش و وظیفه سابق را ایفا کنند، بلکه موجودیت شان چه بسا به مثابه مانع کند کننده و دست و پاگیری در پیشبرد سیاست های دولت و برنامه ها و سیاست های نولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به حساب می آمد؛ این نهادها راه سرگیجه گی و به موضعی کاملا دفاعی انداخت. در عین حال همکاری های دوجانبه دولت جمهوری اسلامی با نمایندگان ILO گسترش یافت. گشایش دفتر ILO در تهران و روابط مسئولین وزارت کار با این دفتر و نمایندگان ILO و بالاخره مشورت های دو جانبه پیرامون تعیین تکلیف تشکلهای کارگری، به امضاء توافقنامه ای پیرامون اصلاح فصل ششم قانون کار، مابین محسن خواجه نوری معاون وزارت کار و نماینده دولت و برنارد جرنیگان به نمایندگی از طرف ILO انجامید!

صدر حسینی وزیر کار رژیم ضمن اعلام این موضوع ادعا کرد که با این موافقت نامه، "شرایط مساعدی برای تاسیس، تقویت و توسعه نهادهای کارگری مستقل از دولت فراهم و اصلاح بخشی از قانون کار در این مسیر نیز ممکن شده است." وزیر کار در عین حال تصریح نمود که این توافقنامه، مبنای پیش نویس لایحه ای است جهت اصلاح قانون کار، که به زودی به هیئت دولت ارائه می شود. خواجه نوری معاون وزیر کار در امور تنظیم روابط کارنیز اصلاحات مربوطه را در راستای رفع ایرادات ILO و در چارچوب تبعیت از مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ این سازمان دانست. وی همچنین به این مسئله اشاره کرد که با این اصلاحات، نقش و وظایف سندیکاها از شورای اسلامی جدا می شود و "شوراهای اسلامی کار عهده دار نقش مشارکتی در واحدهای اقتصادی خواهند بود." (مشمهوری ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۸۲)

توافقات وزارت کار و واکنش گرایشات

م تفاوت درون جنبش کارگری

گرچه هنوز ممتن کامل و اصلی توافقنامه وزارت کار و ILO پیرامون مقررات و قانون ناظر بر تشکلهای صنفي کارگری و سندیکاها که در اردیبهشت سال جاری به امضاء رسید، انتشار نیافته است؛ اما از آنچه که جسته و گریخته توسط دست اندر کاران وزارت کار یا سران خانه کارگر پیرامون این توافقنامه که قرار است بر آن مبنای فصل ششم قانون کار "اصلاح

شود، گفته شده است؛ می توان به این مسئله پی برد که قبل از هر چیز شوراهای اسلامی کار مطابق این تغییرات، آشکارا از صحنه حذف و با ناتعمین تکلیف شده است. شماره ۹۱ نشریه "یاس نو" مورخ چهارم تیرماه ۸۲، به برخی از این تغییرات اشاره کرده است. طبق مطالب مندرج در این نشریه، توافقنامه مزبور، علاوه بر تغییر پاره ای از مواد قانون کار، قانون شوراهای اسلامی کار مصوب مجلس در سال ۶۳ را نیز در برمی گیرد. معهذات آن جا که به مقررات ناظر بر تشکلهای کارگری و فصل ششم قانون کار برمی گردد، اکثر مواد این فصل و تبصره های آن تغییر کرده است. تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار که نمایندگان ILO روی آن انگشت گذاشته بودند و طبق مفاد آن هر جا که شورای اسلامی کار وجود داشت، سندیکا یا سایر تشکلهای کارگری، قانونا نمی توانست ایجاد گردد؛ تغییر نموده و به این صورت درآمده است. "تبصره ۴: کلیه فعالیت های تشکلهای صنفي کارگری و کارفرمایی، انحصارا به موجب این قانون انجام پذیر است." ماده ۱۳۵ و تبصره آن که به شوراهای اسلامی کار، نقش و وظایف آن مربوط می شود نیز دستخوش تغییر گشته و به این ارگان ها صرفا یک نقش مشورتی داده شده است. در تبصره یک این ماده آمده است: "شورای (اسلامی) کار، دارای ماهیتی مشورتی است. در ماده ۱۳۷ نیز "حق مذاکره، انعقاد پیمان های دستجمعی و سایر اختیارات محوله امور صنفي، انحصارا به سندیکاها و اتحادیه ها" واگذار شده و دست شوراهای اسلامی کار، از این عرصه نیز بریده شده است.

در برابر این تلاشها و توافقنامه، بدیهی بود که گرایشات مختلف درون جنبش کارگری از خود واکنش نشان دهند که به سه گرایش در این مورد می توان اشاره نمود.

گرایش اول

از آن جا که عواقب مسئله، در بلاواسطه ترین شکلی قبل از هر کس، دامن خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار رامی گرفت و ضربه به این نهادها بود؛ لذا این ها که ظاهرا فکر نمی کردند به این سرعت و در غیاب آنها و بی آن که سهم رضایت بخشی به آنها اختصاص یافته باشد، دارند از معادلات حذف می شوند؛ در شکل بالنسبه گسترده ای از خود عکس العمل نشان دادند. با وجود آن که ضربه، آنقدرها غیرمنتظره نبود؛ اما آنقدر قدرت تاثیرگذاری داشت که موجب گیجی و سردرگمی و گاه تناقض گوئی در میان سران این نهادها گردد. به رغم این اما، چند محور در عکس العمل اینها برجسته بود.

در لحظه اول سران این نهادها سعی کردند چنین وانمود کنند که از موضع قدرت و حمایت های قانونی و با توپ پر وارد میدان می شوند و در سخنان خود، روی کارگران و ذکر این که با این تغییرات "حقوق نیروی کار" زیر گرفته شده است، حساب می کردند. از یک سو با معایر دانستن مضمون توافقنامه درباره نقش و وظیفه شوراهای اسلامی کار با قانون اساسی و استناد به اصل ۱۰۴ این قانون مبنی بر نمایندگی کارگران توسط شورا های اسلامی کار، امضا کنندگان توافقنامه را به مصاف با مجلس می فرستادند و از طرف دیگر برای جلب نظر کارگران، مسئله تغییر قانون کار را پیش می کشیدند که امضا کنندگان توافقنامه، بدین منظور، از شوراهای اسلامی کار و فصل مربوط به تشکلهای کارگری وارد مسئله شده اند. در عین حال از سوی سران این نهادها، چنین ادعاشد که، کارگران طرفدار

شورا های اسلامی کار هستند و کانون عالی شوراهای اسلامی کار بیش از دو میلیون کارگر شاغل را نمایندگی می کند و خلاصه به این توافقنامه که این موضوع را ندیده گرفته و در آن "تیر خلاص" به شوراهای اسلامی زده شده یا حداکثر آنها را به "شیر بی یال و دم" مبدل ساخته است؛ اعتراض گردید و تهدیدهایی نیز به عمل آمد که در برابر آن خواهند ایستاد. این عکس العملها در عین حال گاه با پاشاندن بذر نوعی بی اعتمادی نسبت به تشکلهای جدید و بنیانی آن - که البته حقیقتی نیز در آن نهفته است - در پوشش طرح سؤال هایی همراه بود. بدین مضمون که وقتی مدیریت کارخانه حنا شوراهای اسلامی کار را که اعضا آن از چندین فیلتر گذشته اند و افرادی تأیید شده هستند و با نظارت و حمایت دولت و سایر دستگاههای ذیربط انتخاب شده اند، تحمل نمی کنند؛ چگونه نهادهایی را که حق اعتصاب و تجمع و تخصص خواهند داشت و شرایط سهل تری برای انتخاب آنها هست، تحمل خواهند کرد؟ و آیا دولت این حق را برای کارگران قائل است؟ آیا امنیت شغلی و قضایی نیروی کار فراهم می شود؟ در کشورهای پیشرفته دنیا، شرایطی برای حضور و فعالیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری فراهم آمده است اما آیا در ایران چنین شرایطی وجود دارد؟ (نقل به معنی).

معهد این عکس العمل اولیه برای وانمود ساختن این مسئله که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر با توپ پر به میدان آمده اند، در واقعیت امر و در اساس تهدیدهایی توخالی بیش نبود. آنان به سرعت متوجه شدند که باید به اصل آن چیزی که هستند بازگردند و تغییر لحن بدهند که دادند. چنین است که به سرعت سخنان سران این نهادها تماما بر این محور چرخید که آنها نه فقط مخالف ایجاد سندیکا و اتحادیه نیستند؛ بلکه آن را حتما ضروری هم می دانند. اعتراض آنها تنها این بود که این توافقات در غیاب آنها انجام شده است. خواست آنها این بود که در این گونه موارد لااقل از آنها نیز نظرخواهی شود و پیروسه ایجاد سندیکاها آرام تر انجام شود و در جریان آن، شوراهای اسلامی کار تضعیف یا حذف نشوند. یادست کم قبل از آن که پیروسه ایجاد تشکلهای جدید، رضایت آنها را جلب کرده باشد شوراهای اسلامی بمانند و تشکلهای جدید در واحدهایی که فاقد تشکلهای هستند ایجاد شود و غیره. حتما در قطعنامه پایانی گردهم آیی سراسری شوراهای اسلامی کار که اوایل شهریور ماه در تهران برگزار گردید و گفته شد چند هزار نفر در آن شرکت داشته اند، تلاش وزارت کار برای ایجاد انجمن های صنفي (سندیکاها) تأیید شد و تمام انتقاد به این خلاصه شد که این اقدامات، "یک سویه" و بدون لحاظ کردن توافق شوراهای اسلامی کار بوده است!

خالی بودن توپ خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار زمانی روشن تر شد که سران این ارگانها، به دخالت داشتن دولت در این نهادها و بر غیر "آزاد" بودن و غیر مستقل بودن انتخاب آن، که از جمله ی همان مواردی بود که مورد انتقاد ILO هم بود، مجددا اعتراف کردند. حتما این طور اظهار نظر و تمایل کردند که با کمک ILO و طرح یک اصلحیه، اصول ناظر بر شوراهای اسلامی کار را تغییر داده و آن را با مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار منطبق سازند که ظاهرا دید و باز دیدهایی هم در همین زمینه با نماینده ILO برنارد جرنیگان داشته اند. به هر حال داستان "ایستادن" در برابر توافقنامه وزارت کار، کارش به آن جا کشید که صادقی رئیس

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

کانون عالی شوراهای اسلامی گفت: " ما در خصوص بودن یا نبودن شورا های اسلامی کار در واحدهای صنعتی تعصب به خرج نمی‌دهیم و می خواهیم با سیاست های دولت برای بهبود وضع کارگران همگام شویم!"

گرچه تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار ، یکی از گرایشاتی است که در " چهارمین همایش ملی کار" که ماه آینده برگزار می شود شرکت و در بحث‌های مربوط به تشکلات کارگری و آینده شوراهای اسلامی کار نیز مشارکت خواهد داشت، اما این موضوع هیچ تاثیری در روند رو به اضمحلال شوراهای اسلامی کار نخواهد داشت.

در واقعیت امر هم این روند از چند سال پیش آغاز شده است. شورای اسلامی کار اگر چه از آغاز هم، یعنی زمانی که به طور همه جانبه مورد حمایت و پشتیبانی دولت قرار داشت، فقط در تعداد معدودی یعنی حدود یک سوم از واحد - هایی که مشمول این نهاد می‌شد، ایجاد گردید، اما به مرور از تعداد آنها کاسته شده است. این روند اخیرا شتاب بیشتری به خود گرفته است. برای مثال در استان ایلام تعداد شوراهای اسلامی از ۵۷ به ۱۲ رسیده است. در خوزستان به جای ۳۰۰ شورای اسلامی کار فقط ۴۰ تا ایجاد شده است. در بیانیه ای کانون عالی شوراهای اسلامی کار که حدود سه ماه پیش ظاهرا در اعتراض به توافقتانه وزارت کار و ILO انتشار یافت، صریحا به این موضوع اشاره شده است که نه فقط روند نزولی اعتبار این نهادها همچنان ادامه دارد، بلکه در برخی استانها "کانون" و کل تشکیلات آنها در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. همان بیانیه می‌افزاید، "فقط ۱۲۳۰ شورای دارای اعتبار در سراسر کشور وجود دارد" حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار اوائل شهریور، در گفتگو با ایلنا گفت، تعداد شوراهای اسلامی کار از ۳۲۸۰ به ۱۱۸۰ رسیده است. و یازده شهریور در گفتگو با همین خیرگزاری، گفت تعداد شوراهای اسلامی کار ظرف دو سال گذشته ۶۶ درصد کاهش یافته است. بی تردید روند انحلال شوراهای اسلامی کار همچنان ادامه یافته و تشدید خواهد شد و اعتراض سران این نهاد جلوی این روند و جلوی اضمحلال آن‌ها را نخواهد گرفت. اعتراض این‌ها نیز، بیش از آن که یک اعتراض واقعی و معطوف به اقدامی باشد، شبیه ناله فرد درحال احتضاری -ست که در آستانه موت ایستاده است.

گرایش دوم

گرچه عکس‌العمل خانه‌کارگر و شوراهای اسلامی کار بازتاب زیادی پیدا کرد و طبیعا برخورداری از امکانات نسبی آنها در کم و کیف انعکاس این واکنش تاثیر مستقیم داشت، اما این یگانه گرایشی نبود که در برابر تحولات مربوطه و مسئله ایجاد سندیکاها، از خود واکنش نشان می داد. بسیاری از محافل کارگری و کارگرانی که شوراهای اسلامی را هیچ گاه تشکل واقعی ندانسته و به آنها به عنوان تشکل‌های وابسته به رژیم نگاه می کردند و همواره خواهان رفع موانع و محدودیت جهت ایجاد سندیکا و اتحادیه واقعی کارگری بودند نیز به طرق مختلف از جمله با انتشار بیانیه‌هایی، در برابر این رویدادها از خود عکس العمل نشان دادند . هر چند این واکنش‌ها، به دلیل عدم برخورداری این کارگران

از امکانات، آندرها هم بازتاب نیافت. بخشی از کارگران حتا قبل از امضا این توافق نامه، نسبت به مسئله تشکیل سندیکاها و برای رفع موانع و محدودیت‌های موجود در این زمینه موضع گیری نمودند. در اینجا به دو نمونه که نمونه‌های برجسته ای محسوب می شوند اشاره می کنیم. نمونه اول بیانیه ای است که "فعالین و احیاء کنندگان سندیکاها"ی کارگری "به مناسبت اول ماه مه انتشار دادند. در این بیانیه، ضمن اشاره به فقدان سندیکا ها و اتحادیه های مستقل کارگری کارگران خواهان رفع هرگونه محدودیت و ممنوعیت از فعالیت سندیکایی، از جمله حذف تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار شده اند. امضا کنندگان بیانیه، همچنین خواستار به رسمیت شناخته شدن تمامی حقوق سندیکایی تصریح شده در منشور جهانی سندیکایی کارگران و مقاله نامه‌ها و مصوبات سازمان بین‌المللی کار شده‌اند . "فعالین و احیاء کنندگان سندیکاها"ی کارگری "در بیانیه خود، این که وزارت کار و امور اجتماعی در به ثبت رساندن انجمن‌های صنفی کارگری حناآیین نامه مصوب دولت رارعايت نمی کند و این که تعدادی از انجمن‌های صنفی کارگری که برای ثبت، به ادارات مربوطه مراجعه کرده، اما با کار شکنی مسئولین مواجه شده اند، را مورد انتقاد قرار داده‌اند. افزون بر این امضاکندگن بیانیه گفته اند: ما کارگران به دلیل محرومیت از داشتن تشکیلات اتحادیه‌ای مستقل، از حضور *نمایندگان واقعی خود در پارلمان و دیگر نهادهای مدنی* مثل شورای عالی کار و هیئت های حل اختلاف و غیره محروم هستیم"

نمونه دیگری از همین گرایش دوم نامه سر گشاده "جمعی از فعالان کارگری" خطاب به صفرحسینی وزیر کار و امور اجتماعی است که بخش هایی از آن در شماره ۹۱ نشریه "یاس نو" مورخ ۴ تیر ۸۲ به چاپ رسیده است. طبق توضیحاتی که اخیرا در مقاله "جنگ قدرت" به قلم مریم خورسند " در نشریه "جامعه" آمده است ، امضا کنندگان نامه سرگشاده به وزیر کار ، نمایندگانی از هفت سندیکای کارگری قدیمی و یک نماینده از "کانون باز نشستگان کارگر" هستند که با تشکیل هیئت موسسین سندیکاها و انجمن‌های صنفی، تلاش‌هایی را برای تجدید حیات سندیکاها آغاز کرده اند. این عده پس از آن که در جریان به ثبت رساندن "سندیکای فلز کاران مکانیک" با مشکلات و موانع زیادی روبرو شدند ، نامه سرگشاده‌ای به وزیر کار نوشتند . این هیئت در عین حال ملاقات‌ها و گفتگوهایی با برنارد جرنینگان داشته اند و مقدمات برگزاری یک سمینار آموزش سندیکایی مرکب از شوراهای اسلامی کار و طرفداران سندیکا را زیر نظر وزارت کار فراهم ساخته اند. به هر رو در نامه سر گشاده سندیکالیست های قدیمی به وزیر کار و امور اجتماعی، از این که "وزارت کار پس از ۲۴ سال، حقانیت تشکیلات اتحادیه ای، سندیکایی را پذیرفته ؟!" اظهار خوشحالی شده است. نویسندگان نامه سرگشاده نوشته‌اند "امروز ما کارگران اعضای سندیکاها"ی سابق، فعالین سندیکایی کارگری و شما وظایف بس سنگینی را در پیشبرد تصویب و اجرای قانون به نفع ایجاد سندیکا ها بر عهده داریم. جسارتا باید اذعان داشت که وظایف شما به عنوان وزیر کار در این مرحله بنا به تعهدی که از سوی به *کارگران* کشور و از طرفی به سازمان های جهانی، سندیکایی و سازمان جهانی کار دارید ، بسیار سنگین تر است . " جمعی از فعالین سندیکایی کارگری در ادامه نامه سرگشاده خود می‌نویسند "تصور عمومی

جامعه کارگری بر این است که وزارت کار در پیشبرد وظایفش باید نقش بی طرفانه داشته باشد و از هیچ گروه سیاسی و بلوک قدرتی پیروی نکند!" نویسندگان نامه سرگشاده سپس از آقای وزیر تقدیر، و از مواضع وی حمایت کرده و نوشته‌اند " ضمن تقدیر از پذیرش و اعلام این موضوع از جانب شما (که سندیکا تنها تشکیلات صنفی و قانونی کارگران است) از این مواضع حمایت می کنیم" و بالاخره در انتهای نامه از وزارت کار خواسته‌اند تا بحث های سندیکایی را با برگزاری سمینار -ها و کنفرانس هایی سازماندهی کند و طی فراخوانی برای برقراری رابطه سه جانبه، از کارگران و کارفرمایان بخواهد سندیکا‌های خود را تشکیل دهند!

ما در این جا به عمد نقل قول های طولانی از نامه سرگشاده "جمعی از فعالان کارگری" آوردیم ، تا از این طریق به شناخت این گرایش درون جنبش کارگری کم‌کردگ باشیم. در این مسئله تردیدی نیست که کارگران علی -العموم خواهان تشکل های واقعی و مستقل کارگری‌اند. تشکل هایی که ابتکار تشکیل آن در دست خود کارگران و اتکاء آن ، بر توده کارگران است. این موضوع نیز مطلقا دور از ذهن نیست که در میان این گرایش افراد و کارگرانی هستند که فعلا دلسوز طبقه کارگر و خواهان تشکیل سندیکا‌های واقعی کارگری هستند، اما با وجود آن که زندگی حدود یک ربع قرن در سایه شوم رژیم جمهوری اسلامی، این موضوع را باید به آنها آموخته باشد که هیچ چشم‌داشتی در زمینه تشکل های مستقل کارگری از این رژیم و جناح های آن نداشته باشند معهدا دچار تردید و دو دلی و یاخوش باوری شده‌اند. به هر حال صرف نظر از حضور چنین افرادی، تا آن جا که به موضع کلیت این‌ها به عنوان یک گرایش بر می‌گردد، این موضوع دو جنبه دارد . یک جنبه مسئله این است که شورا های اسلامی کار و خانه کارگر توسط این‌ها ، نفی، افشاء و طرد می‌شود و برای ایجاد سندیکا‌های کارگری در چارچوب قوانین جاری ، مبارزه و فعالیت صورت می گیرد. سرمایه‌داران و دولت آنها هیچگاه داوطلبانه و از سر رضایت چیزی به کارگران نداده‌اند و نمی دهند مگر آن که تحت شرایط معینی به آن مجبور شده باشند. روشن است که بدون فعالیت و مبارزه، ولو جزئی ترین خواست‌های کارگری متحقق نخواهد شد . بنابراین مبارزه برای کسب حق ایجاد تشکل ، برای آزادی تشکل و یس برای ایجاد تشکل ، یک امر بدیهی و الزامی است که امر مبارزه طبقاتی آن را در دستور کار کارگران می گذارد.

اما این همه ی قضیه نیست. جنبه دیگر و مهم قضیه‌ان است که چه کسی و چگونه می‌خواهد تشکل کارگری ایجاد کند و چگونه تشکلی می خواهد ایجاد کند! همان‌طور که در متن بیانیه و نامه سرگشاده به وزیرکار که به بخش‌هایی از آن اشاره شد دیده می شود، نه فقط تصور یا انتظار نویسندگان نامه آن است که دولت و وزارت کار در مسایلی که به مناسبات و روابط میان کارگر و سرمایه‌دار مربوط می شود "بی طرف" باشند، بلکه حتا از "تعهد" وزیرکار به کارگران نیز سخن رفته و ظاهرا در این خیال وانظارتند وزیر سرمایه داران، آستین‌ها را نیز به نفع کارگران بالا بزنند! و شاید هم تا کنون به زعم ایشان چنین کرده‌است که مورد "تقدیر" و حمایت آنها نیز

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

قرار گرفته است.

در این جا لازم نیست پیرامون این مسئله بحث شود که هیچ دولتی به معنای اخص کلمه، بی طرف نیست. دولت ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه معین (طبقه به لحاظ اقتصادی مسلط) است. در جامعه سرمایه داری، دولت ارگان سیادت طبقه سرمایه‌دار و پاسدار منافع همین طبقه و پاسدار مناسبات استثماراری است. دولت در اصطلاح عام پایه معنای کابینه نیز در جوامع سرمایه داری، هیچ گاه بی طرف نیست و نمی تواند باشد. وزراء- از جمله وزیرکار- مهره‌هایی هستند که سیاست‌های طبقه حاکم را به اجرا در می آورند. هیچ کارگری نباید نسبت به ماهیت ضد کارگری سیاست های طبقه سرمایه دار حاکم، ذره‌ای تردید یا توهم داشته باشد. کما این که این مسئله را طی تمام دوران حکومت اسلامی، باگوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده است.

اماز این مسئله که بگذریم، هرکس این رمی داند که دولت جمهوری اسلامی در مناسباتش با کشورهای خارجی و برای تسهیل سرمایه گذاریهای خارجی و نیز برای ورود به سازمان تجارت جهانی، مدت‌ها ست بر آن شده تا طبق رهنمود ها و توافقات اش با ILO، تشکلهای جدیدی سرهم بندی کند. قبل از هر کس این دولت یا وزارت کار آن است که می خواهد به جای شوراهای اسلامی کار، ارگان های دیگری از بالا ایجاد کند که قادر به انجام اصلی ترین وظایف این به اصطلاح شوراها باشند. از آنجا که وزارت کار به تنهایی قادر به چنین کاری نیست، سواي کمک گرفتن از ILO، در صدد آن برآمده است که با استفاده از برخی از دست اندر کاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و کمک افرادی از میان سندیکالیست های قدیمی که عموما در بخش صنوف فعال بوده اند، به این برنامه، جامه عمل ببوشاند و در نهایت تشکل هایی زیر نظارت خود، تشکل - هایی رام و کنترل شده و تشکل هایی بی آزار و سیاست زدایی شده ایجاد کند. پائین تر به انگیزه دولت در این مورد خواهیم پرداخت. امابه خودی خود، روشن است که تشکلهای ابتکار ایجاد آن در دست دولت باشد و با نظر کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار ایجاد شده باشد ولو در جریان شکل گیری آن شماری از سندیکالیست ها نیز اجازه اظهار نظر یافته باشند، تشکل کارگری نمی تواند باشد. چنین تشکلی تحت هر نام و عنوانی که باشد، انجمن صنفی باشد یا سندیکاباشد، هر چیزی که هست تشکل واقعی و مستقل کارگری نیست. برای همه ی کارگرانی که سالهاست به ماهیت شوراهای اسلامی کار به عنوان ارگان های وابسته و حکومتی پی برده اند و همواره از آن متنفر بوده اند، فقط همین موضوع حضور دولت و وزارت کارش و به دست گرفتن سرخ و ابتکار عمل در ایجاد این تشکل ها، به تنهایی کافیسست تا ماهیت این گونه تشکل ها، غیر آزاد و غیر مستقل بودن آن ها و فاصله داشتن آن با تشکل های واقعی کارگری و بالاخره فرمایشی بودن آن اثبات شود.

فعالین کارگری باید هوشیار باشند و خود رادراین دام گرفتار نسازند. اگر کارگران یک

صنفی به طور واقعی خواستار تشکیل کارگری باشند، هیچ راه دیگری ندارند جز آن که برای آن مبارزه کنند. تشکل های کارگری علی- العموم، از جمله سندیکا، امرخود کارگران است و ربطی به دولت سرمایه داران ندارد.

اگر تشکلی با همت و ابتکار خود کارگران درست می شود، این تشکل تنها در سایه اتحاد و قدرت مبارزاتی کارگران است که می تواند خود را فضا به رژیم تحمیل کند. هر آینه این فاکتور اساسی از میان حذف شود، ولو آن که به فرض محال، رژیم فعالیت سندیکایی مستقل کارگری را قانونا به رسمیت بشناسد، هیچ تضمینی، مطلقا هیچ تضمینی پشت آن وجود ندارد. فقط اتحاد مبارزاتی کارگران و قدرت بسیج تشکیلات کارگریست که می تواند تضمین کننده فعالیت آن باشد. وگرنه به همان گونه که سندیکا و فعالیت سندیکایی پذیرفته شده است، به همان شکل هم ممنوع و تعطیل می شود.

گرایش سوم

برخلاف گرایش دوم که اساسا در بخش صنوف و کارگاههای کوچک ریشه و نفوذ دارد، گرایش سوم نفوذش در مراکز بزرگ صنعتی است و طی یک ربع قرن اخیر، اساسا در این مراکز ریشه دوانده است. نیروهای آگاه و پیشروان کارگری اساسا در این گرایش قرار می گیرند. تجربه دو دهه و نیم حکومت اسلامی به این دسته از کارگران آموخته است که نسبت به رژیم و جناح های آن نه هیچ گونه توهمی داشته باشند و نه به ویژه به نحوی رفتار کنند که عمل آنها منجر به توهم آفرینی گردد. این گرایش از تشکل های واقعا مستقل کارگری از سندیکاها و اتحادیه های کارگری دفاع می کند و بر آن است که این مهم نمی تواند پا بگیرد مگر از پایین و به ابتکار خود کارگران و تحت توازن قوای معینی که طبقه کارگر آزادی فعالیت اتحادیه ای و یابریایی سندیکا - های کارگری رابه کف آورده و به طبقه حاکم تحمیل کرده باشد. تجربه تاریخی در مورد شکل گیری و ایجاد سندیکا و اتحادیه و فعالیت های سندیکایی در ایران که همواره رژیم های استبدادی بر آن حکومت کرده اند، نیز بر این موضوع صحه می گذارد که این تشکل ها در مقاطعی که شرایط انقلابی جامعه و جنبش انقلابی توده های طبقات حاکمه را عقب رانده و امتیازاتی را، به ویژه آزادی های سیاسی را به چنگ آورده اند، توانسته اند علنا شکل بگیرند و ضمن تحمیل موجودیت خود به حاکمان، فعالیت های علنی خویش را سازمان و گسترش دهند.

آزادی فعالیت های سندیکایی و اتحادیه ای همچون آزادی تشکل و احزاب به طور کلی، جزء لاین تجزایی از آزادی های سیاسی است و هیچ کس نمی تواند آزادی فعالیت های سندیکایی و اتحادیه ای را از آزادی های سیاسی تفکیک کند و احیانا این ادعاهای پوچ و نادرست و توهم زبان بار را در میان کارگران بپراکند که گویا رژیم سرپا ارتجاعی و ضد دمکراتیکی که باختناق و سرکوب خود را سرپا نگاه داشته است و نه تنها کلیه آزادی های سیاسی، که آزادی محدود و سر و دم بریده ای را حتا برای خط امامی ها و ملی - مذهبی ها، عیدی ها و آجاری ها و امثال آن بر نمی تابد، اکنون پذیرفته است که کارگران به طور آزادانه، تشکل های مستقل خود را برپا کنند و به فعالیت های سندیکایی بپردازند ولو آن که این فعالیت ها محدود و

منحصرا به خواست های اقتصادی و صنفی طبقه کارگر باشد. از همین روست که تا مادام که کارگران و زحمتکشان آزادی های سیاسی رابه چنگ نیاورده اند و امکان و شرایط پدید آمدن تشکل های آزاد و مستقل توده ای و علنی فراهم نشده است، کارگران از تشکل ها و فعالیت های مخفی خود دست بر نمی دارند. آگاه ترین پیشرو - ترین و فعال ترین کارگران، در کمیته های مخفی کارخانه متشکل می شوند و با ایجاد سیستم ارتباطی میان این کمیته ها و در عین حال با تلفیق کار علنی و مخفی و ایجاد تشکل های پوششی علنی یا نیمه علنی، مبارزات، اعتراضات و اعتصابات کارگری را سازمان می دهند، همان طور که در یک ربع قرن اخیر نیز همین کمیته های مخفی، مبتکر و سازمانده اعتصابات و اعتراضات سازمان دهی شده کارگری بوده اند.

جمع بندی

تدارک دوساله و همکاری های دوجانبه دولت ایران و ILO در زمینه حذف شوراهای اسلامی کار و جایگزینی آنها با نهادهای خود ساخته اخته شده دیگری به نام سندیکا، به مراحل پایانی خود رسیده است. اصل قضیه که عبارت باشد از توافقات وزارت کار رژیم و ILO پیرامون مختصات، ساختار و وظایف این تشکل ها و نیز فصل ششم قانون کار، تحت عنوان لزوم تبعیت از مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار، به اضافه ضمیمه ترین رسیده و به عبارت دیگر تصمیمات مقتضی در این مورد را نمایندگان سیاسی سرمایه های خارجی بین المللی و کارگزاران داخلی آنها گرفته اند.

گرچه در چهارمین "همایش ملی کار" که در ماه آینده برگزار می شود، علاوه بر نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان، به اضافه سران شورای اسلامی کار و خانه کارگر، همچنین شماری از سندیکالیست های قدیمی که گرایش راست درون جنبش کارگری را نمایندگی می کنند و نهایت خواست شان این است که در "پارلمان" و سایر نهادهای "قانونی" حکومت اسلامی نمایندده داشته باشند، در آن مشارکت خواهند داشت تا پیرامون این مسایل به اصطلاح به بحث و تبادل نظر بپردازند، اما این اجلاس، تصمیمی خلاف توافقات ILO و وزارت کار نخواهد گرفت و تغییرات معنی داری در آن ایجاد نخواهد کرد.

شوراهای اسلامی کار رفتنی هستند. هر چند جدل و منازعه میان مسئولین وزارت کار و شوراهای اسلامی کار بر سر نحوه برخورد با شوراهای اسلامی می تواند تا مدتی ادامه داشته باشد، و هر چند که ممکن است حالت - های میانه ای مثل تلفیق شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی و یا تبدیل این "شوراها" به سندیکا و غیره حاصل شود، اما موجودیت این ارگان ها در هیئت تا کنونی خود، منتهی است. شوراهای اسلامی کار دیگر نمی توانند نقش گذشته خود را در مهار جنبش کارگری و انحراف مبارزات کارگران ایفا کنند وگرنه، نه ILO و نه دولت اسلامی خیال تضعیف و انحلال آن ها را در سر نمی پروراندند. کمترین که بیش از دو دهه نه فقط قویا مورد حمایت و پشتیبانی دولت بودند، بلکه ILO نیز این ارگان ها را به عنوان نماینده کارگران در اجلاس های رسمی خود می پذیرفت. واقعیت آن است که

نهایی شدن توافقات وزارت کار و . . .

جمهوری اسلامی با یک بحران همه جانبه روبروست. جنبش‌های اجتماعی در حال رشد و گسترش‌اند. مبارزات و اعتصابات کارگری در چند سال اخیر به طور کم سابقه‌ای گسترش یافته است و از همه مهم‌تر در جریان مبارزه طبقاتی، آگاهی طبقاتی کارگران از رشد چشمگیری برخوردار شده است. رژیم از توان و نقش جنبش کارگری در تحولات جاری جامعه آگاه است. همه فرق به میدان آمدن طبقه کارگر با ساینده‌ها و طبقات را می‌دانند و می‌دانند که در حال التهاب است، طبقه کارگر نقشی محوری و تعیین کننده دارد. هنوز هم که هنوز است، سقوط رژیم سلطنتی به درستی با اعتصاب نفتگران و بسته شدن شیرهای نفت تداعی می‌شود. فراموش نکنیم که طبقه کارگر امروز ایران، نه به لحاظ درجه آگاهی و نه حتی به لحاظ تشکل، به هیچ وجه با سال ۵۷ قابل قیاس نیست و بسیار جلوتر از مقطع انقلاب ۵۷ است. و این برای طبقه حاکمه یک خطر بالقوه واقعی و یک هشدار جدی است. بنابراین این طبقه را باید مهار کرد. جنبش کارگری را باید به انحراف کشاند و گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری را به انزوا راند و سرکوب کرد. حال که شوراهای اسلامی کار در نزد کارگران بی‌اعتبار و منفرود و از پس این وظیفه بر نمی‌آیند، باید ابزار دیگری برای

مهار جنبش کارگری بر پا کرد. و از بالای سر کارگران و به نام کارگران، سندیکای کارگری ساخت! که تحت "سیاست گذاری و نظارت" دولت اصلاح طلب به امور جزئی سرگرم شوند و به هیچ عنوان اجازه دخالت در امور سیاسی رانداشته باشند. آن هم در شرایطی که طشت‌رسوایی و شکست‌مفتضحانه اصلاح طلبان حکومتی، از بام افتاده است و در پرونده آخرین امید نجات رژیم نیز، جز یاس و ناتوانی، چیز دیگری مشاهده نمی‌شود. بر سیاست زدایی از این گونه تشکل‌ها، هم توسط ILO و هم دولت جمهوری اسلامی زمانی دارد تاکید می‌شود که جو سیاسی جامعه بسیار بالاتر رفته است و مردم هنگام تظاهرات و راهپیمایی بیش از گذشته شعارهایی بامضمون سرنگونی، علیه هردو جناح حکومتی سرمی‌دهند و خواست سرنگونی رژیم و روی آوری توده زحمتکش مردم برای تحقق این شعار گسترده تر شده است.

جامعه در واقع امر بی‌صبرانه در انتظار ورود متشکل طبقه کارگر به این صحنه است و کارگران نیز نمی‌توانند و نباید از این صحنه دور بمانند.

کمک مالی رسیده

سوئیس

به یاد رفیق صمد بهرنگی ۵۰ فرانک